

تحلیل فضایی تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر: مطالعه

استان‌های ایران^۱

شیوا علیزاده

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه لرستان، *Alizade.2015@yahoo.com*

محمد علیزاده*

دانشیار اقتصاد بخش عمومی دانشگاه لرستان، *Alizadeh_176@yahoo.com*

وحید شقاق‌شهری

استادیار دانشگاه خوارزمی، *Vahidshaghghi@yahoo.com*

محبوبه دلفان

استادیار دانشگاه لرستان، *m.delfan66@gmail.com*

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۶

چکیده

کاهش فقر یکی از وظایفی است که دولت‌ها در کنار سایر وظایف اصلی خود برای دستیابی به رفاه اجتماعی نظیر تخصیص بهینه منابع، توزیع درآمد، رشد و ثبات اقتصادی و مانند اینها ملزم به انجام آن هستند. اما اینکه سیاست‌های کاهش فقر دولتی بهتر است توسط دولت ملی انجام شود یا استانی و اینکه انجام سیاست کاهش فقر در یک استان چه اثری بر استان دیگر دارد، نیازمند بررسی و مطالعه است. از این رو در مطالعه حاضر در کنار سایر متغیرهای موثر بر فقر، تأثیرات فضایی شاخص‌های تمرکززدایی مالی بر فقر برای استان‌های ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ بررسی می‌شود. نتایج مطالعه حاکی از آن است که تمرکززدایی مالی مخارج و تمرکززدایی مالی درآمد اثرات منفی و معناداری بر فقر دارند و بنابراین بهتر است وظیفه کاهش فقر توسط دولت‌های استانی انجام شود. بزرگتر بودن ضریب تمرکززدایی مالی مخارج در مقایسه با درآمد حکایت از آن دارد که اعمال سیاست تمرکززدایی مالی مخارج به نحو موثرتری قادر به کاهش فقر خواهد بود. علاوه بر این، نتایج تحقیق حاضر اثرات سرریز مثبت مجاورت فضایی برای استان‌های کشور را تأیید می‌کنند. بدین معنی که، افزایش فقر در یک استان باعث افزایش فقر در استان‌های مجاور می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تمرکززدایی مالی، فقر، اقتصاد سنجی فضایی.

طبقه‌بندی JEL: G38، I32، C21.

^۱ این مقاله مستخرج از رساله دکترای نویسنده اول در دانشگاه لرستان است.

* نویسنده مسئول مکاتبات

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر تمرکززدایی سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده است. دلایل بسیار زیادی برای این روند وجود دارد، یک دلیل این است که کشورها به این درک رسیده‌اند که کنترل بیشتر منابع و قدرت تصویب قانون در موضوعات مختلف توسط دولت‌های محلی احتمالاً منجر به کارایی بیشتر و ائتلاف کمتر خواهد شد، دلیل دیگر این است که خواسته بسیاری از مناطق در کشورهای در حال توسعه این است که توانایی کنترل بیشتر بر درآمد محلی خود را داشته باشند و از طرفی بتوانند با کنترل دقیق‌تر این درآمدها را صرف پروژه‌های محلی خود کنند. مطالعات در مورد ادبیات تمرکززدایی اقتصادی، که از این پس به عنوان تمرکز زدایی مالی نامیده می‌شود معمولاً بر تأثیر آن روی حاکمیت، رشد اقتصادی، ثبات اقتصاد کلان و موضوعات مربوط به فقر و نابرابری درآمد متمرکز بوده است (آنتونیو، ۲۰۱۸). به طور کلی، کیفیت زندگی شهروندان یک کشور به سطح اشتغال، ثبات قیمت، رشد اقتصادی بستگی دارد و همه این‌ها با عملکرد اقتصاد کلان مرتبط است. در ایران همواره در دوره‌های مختلف سیاست‌هایی در جهت بهبود شرایط اقتصاد کلان و کاهش فقر انجام شده است. اما، با توجه به گستردگی مناطق و محدودیت‌های منابع این سیاست‌ها به صورت نامتوازن انجام شده است و بهبود شرایط اقتصادی در تمام مناطق ایران به صورت یکسان نبوده است. از طرفی با توجه به اینکه از اواخر دهه ۶۰ و همزمان با شروع برنامه اول توسعه و آغاز برنامه تعدیل اقتصادی انتظار می‌رفت، بخشی از خانوارهای ایرانی در تأمین حداقل نیازهای خود دچار مشکل شوند (خداداد کاشی و همکاران^۱، ۱۳۸۱)، از این رو موضوع فقر مورد توجه بسیاری از مطالعات قرار گرفت. رویکردهای اخیر کاهش فقر با وجود اختلاف‌های سطحی، ویژگی‌های مشترکی دارند. همه رویکردها بر اهمیت رشد فراگیر و توسعه نهادها در جهت حکمرانی خوب تأکید دارند. این در حالی است که نتایج بسیاری از پژوهش‌های اخیر نشان‌دهنده ارتباط معناداری میان تمرکززدایی و فقر است. در طی دهه‌های گذشته، تمرکززدایی مالی توسط تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی و با هدف صریح بهبود خدمات عمومی انجام

¹ Antonio

² Khodadad kasha et al. (2002)

شده است و بدین ترتیب انتظار می‌رود سیاست‌های تمرکززدایی، به عنوان اصلاحات کلیدی در بخش عمومی، موجبات کاهش فقر را فراهم کند. نتایج برخی از مطالعات مرتبط در این باره نشان می‌دهد که تمرکز زدایی مالی، با توانمندسازی مناطق فقیرتر و اعمال سیاست‌های حامی رشد، قادر به کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای خواهد بود (کایریاکو و همکاران^۱، ۲۰۱۶).

تمرکززدایی به معنای ارائه کالاها و خدمات عمومی و واگذاری مسئولیت هزینه و درآمد مناطق به دولت‌های محلی است تا در مقدار، کیفیت و هزینه کالای عمومی محلی تصمیم‌گیری کنند. در طول دهه گذشته بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به سیاست تمرکززدایی روی آورده و به نوعی تمرکززدایی را اعمال کرده‌اند. بسته به اهدافی که در کشورهای مختلف از تغییر ساختار دولت دنبال می‌شود، سیاست‌های تمرکززدایی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد (سامتی و همکاران^۲، ۱۳۸۶). به‌طور کلی تمرکززدایی، انتقال یا تفویض اختیارات در زمینه‌های برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و یا مدیریت از سوی مقامات دولت مرکزی به مقامات محلی است (راندینلی^۳، ۱۹۸۱).

درباره جهت تاثیرگذاری تمرکززدایی بر فقر هنوز هم در سطح نظری و هم در سطح تجربی بین اقتصاددانان اتفاق نظر وجود ندارد به طوری که در ادبیات تئوریک مربوطه، پاسخی برای این سوال که کدام رده دولت (ملی یا استانی)، لازم است وظیفه کاهش فقر را به دوش بگیرد یافته نشده است. تعدادی از نویسندگان بیان کردند که انتقال این قدرت به سطوح پایین‌تر دولت نتایج کمتر از سطح بهینه را موجب می‌شود و بنابراین دولت‌های مرکزی باید تلاش‌های کاهش فقر را اجرا کنند (برون و آواتس^۴، ۱۹۸۷؛ تایبوت^۵، ۱۹۵۶ و ویلداسین^۶، ۱۹۹۱). نویسندگان دیگری استدلال می‌کنند که این مورد باقی می‌ماند، اگر هیچ بعد فضایی، به‌عنوان محرک بر کاهش فقر وجود نداشته باشد، اما در صورت وجود، تمرکززدایی مالی بهتر است (پائولی^۷، ۱۹۷۳). بنابراین با

¹ Kyriacou et al.

² Sameti et al. (2007)

³ Rondinelli, 1981

⁴ Brown & Oates

⁵ Tiebout

⁶ Wildasin

⁷ Pauly

توجه به وضعیت فقر کشور در دهه‌های اخیر، این مقاله به دنبال دستیابی به هدف شناسایی عوامل مهم و اثرگذار بر فقر در کنار تمرکززدایی مالی در استان‌های ایران و پاسخگویی به این سوال است که آیا تمرکززدایی مالی در ایران در کاهش فقر مؤثر بوده است؟

در زمینه اثرگذاری تمرکززدایی مالی بر فقر، در استان‌های ایران لازم است بعد فضایی نیز در نظر گرفته شود. زمانی که بعد فضایی در نظر گرفته می‌شود، دولت‌های استانی نسبت به دولت‌های ملی در مبارزه با فقر کارا تر عمل می‌کنند، چون مجاورت مسئولان را نسبت به مشکل حساس تر می‌کند (هرناندز-تریلو^۱، ۲۰۱۶). قانون اول جغرافیا بیان می‌کند که هر چیز به چیز دیگر مرتبط است، اما موارد نزدیک‌تر از دورتر، مرتبط‌تر هستند (تابلر^۲، ۱۹۷۰). تقریباً همه داده‌های فضایی ویژگی وابستگی فضایی را دارند (ژنگ و همکاران^۳، ۲۰۱۳؛ ۲۰۱۴). در ایران نیز مجاورت و سرریزهای فضایی بین استان‌ها می‌تواند میزان اثرگذاری تمرکززدایی مالی بر فقر را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، لازم است برای دستیابی به نتایج بهتر نقش سرریزهای فضایی نیز در نظر گرفته شود. اگرچه در مطالعه جوکار^۴ (۱۳۹۴)، اثر تمرکززدایی مالی درآمد و هزینه بر فقر مطالعه شده است، اما اثر سرریزهای بین استان‌ها بر فقر در نظر گرفته نشده است و تا کنون مطالعه‌ای به این صورت در ایران انجام نشده است. لذا، در پژوهش حاضر در کنار سایر متغیرهای اثرگذار بر فقر، تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر در ۳۰ استان ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل فضایی بررسی می‌گردد.

در ادامه مبانی نظری و پیشینه تحقیق مرتبط با پژوهش حاضر بررسی می‌شود. روش‌شناسی و تصریح مدل در بخش سوم ارائه می‌شود. در بخش چهارم و پنجم نیز نتایج برآورد مدل و نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

نظریه تمرکززدایی اولین بار توسط آواتس (۱۹۷۲) با تأکید بر واگذاری مناسب مالیات و هزینه‌ها به سطوح مختلف دولت، برای افزایش رفاه مطرح شد (لخاگوادوریج^۵، ۲۰۰۷).

¹ Hernandez-Trillo

² Tobler

³ Zheng et al.

⁴ Jokar (2015)

⁵ Lkhagvadorj

پس از آن، تمرکززدایی به یکی از مهم‌ترین موضوعاتی تبدیل شد که در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی قرار گرفت به طوری که طی سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۷ حدود ۱۲ درصد از پروژه‌های بانک جهانی به تمرکززدایی اختصاص یافت (لیتواک، احمد و برد،^۱ ۱۹۹۸).

از نظر مفهومی، سیاست تمرکززدایی مالی (FDP)^۲ جنبه‌ای از روابط مالی بین دولتی است که نمایندگی و یا واگذاری اختیارات مالی - قدرت تصمیم‌گیری در ترکیب درآمد و هزینه عمومی - را به دولت‌های فرعی (استان‌ها) نشان می‌دهد. بنابراین تمرکززدایی مالی استعفای قدرت مالی از دولت مرکزی به سطوح پایین‌تر از دولت است. این «توانمندسازی جوامع با تقویت قاطعانه دولت‌های محلی و کل سیستم مالی دولت بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌ها و استراتژی‌های مورد نیاز برای دستیابی به اهداف توسعه است»^۳.

تمرکززدایی مالی فرایندی برای واگذاری مسئولیت‌های مالی مانند جمع‌آوری مالیات، هزینه و اصلاح عدم تعادل بین منابع و تعهدات به رده‌های پایین دولت است. آکای و ساکاتا^۴ (۲۰۰۱) تمرکززدایی مالی را تغییر قدرت تصمیم‌گیری به دولت‌های محلی تعریف کردند. تیسن^۵ (۲۰۰۱) اظهار داشت که تمرکززدایی مالی انتقال مسئولیت به دولت‌های محلی در مورد وصول درآمدهای مالیاتی و تصمیم‌گیری در مورد هزینه در معیارهای قانونی است. بسیاری از کشورها در حال تمرکززدایی مالی هستند. بنابراین، برآورد اثرات آن بر رفاه اقتصادی مهم است.

به طور کلی، اصطلاح تمرکززدایی به هر فرایندی اطلاق می‌شود که دولت مرکزی قدرت تصمیم‌گیری را در سطوح پایین‌تر تغییر دهد. اشکال مختلف تمرکززدایی وجود دارد و ممکن است تفاوت آشکاری بین آنها مشاهده شود.

¹ Litvack et al.

² Financial decentralization policy

³ UNDP (2005)

⁴ Akai & Sakata

⁵ Thiessen

جدول (۱): انواع تمرکززدایی مالی

تمرکززدایی اقتصادی، برخی کارکردها از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل می شود	تمرکززدایی مالی نشانگر تغییر هزینه ها و درآمد در سطح دولت محلی است
انواع تمرکززدایی	
تمرکززدایی سیاسی، در سطح محلی به شهروندان یا نمایندگان منتخب آنها اختیارات بیشتری داده می شود	تمرکززدایی اداری تغییر سلسله مراتبی و عملکردی قدرتهای اجرایی بین سطوح مختلف دولت است

منبع: فریدی و نظر^۱ (۲۰۱۳)

تمرکززدایی، نوعی اصلاح مربوط به نهادهای حکمرانی است. این فرآیند دربرگیرنده اصلاحات سیاسی است که به جهت انتقال حقوق و مسئولیتها از دولت مرکزی به نهادها و انجمنهای محلی شکل می‌گیرند. این اصلاحات شامل خصوصی‌سازی یا واگذاری قدرتهای سیاسی، اجرایی و مالی به دولت‌ها یا انجمنهای محلی است. تمرکززدایی بر اساس این فرض استوار است که با انتقال تصمیم‌گیری و پاسخ‌گویی به نزدیک اجتماع، کیفیت اداری و تحویل خدمات، بهبود خواهد یافت. در نظریه‌های اقتصادی، تمرکززدایی عبارت است از انتقال مسئولیت و وظایف برنامه‌ریزی، مدیریت و گردآوری و تخصیص منابع از سوی دولت و سازمان‌های مرکزی به واحدهای منطقه‌ای، وزارتخانه‌ها، واحدهای رده پایین در سطوح مختلف دولت، شرکت‌های دولتی نیمه مستقل، مقامات مسئول محلی و سازمان‌های غیردولتی (غفاری^۲، ۱۳۹۳). نوع تمرکززدایی بسته به میزان انتقال قدرت و آرایش نهادی که در تمرکززدایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تعیین می‌شود. دامنه تمرکززدایی می‌تواند از واگذاری اختیارات اجرایی روزمره تا واگذاری قدرت جهت انجام وظایف خاص متغیر باشد. موضوع مهم تمایز قائل شدن بین دو مفاهیم تمرکززدایی یعنی تمرکززدایی مالی و اقتصادی است. تمرکززدایی اقتصادی به معنی تغییر فعالیت‌های اقتصادی از شرکت‌های دولتی به شرکت‌های مالکیت اشتراکی و خصوصی است. تمرکززدایی مالی تغییر فعالیت‌های دولت از سطوح مرکزی به محلی را در نظر می‌گیرد و دربرگیرنده انتقال دو موضوع

^۱ Faridi & Nazar^۲ Ghafari (2014)

است: الف) بودجه، ب) قدرت و اختیار ایجاد درآمد و تصمیم‌گیری در مخارج؛ یعنی هم-زمان هم بودجه کشوری به حکومت‌های محلی انتقال یافته و هم قدرت و اختیار تصمیم‌گیری در مورد خرج آن و ایجاد درآمدهای موردنظر تفویض شود. تمرکززدایی اقتصادی به‌عنوان نیروی محرک عمده به طرف اقتصاد بازاری و خصوصی‌سازی تفسیر می‌شود. به‌طور تاریخی، تمرکززدایی مالی باعث افزایش تمرکززدایی اقتصادی می‌شود (فلدشتین و واتا، ۲۰۰۵).

به عبارتی تمرکززدایی مالی به میزان واگذاری اختیارات در تصمیم‌گیری مخارج و کسب درآمد از دولت مرکزی به دولت‌های محلی مربوط می‌شود. در این روش منابع مالی به سطوح مختلف حکومت تخصیص می‌یابد. طبق اصل مطابقت^۲ (آواتس^۳، ۱۹۷۲) کالاها و خدمات عمومی باید به شهروندانی ارائه شود که در تأمین مالی آن نقش دارند و از این-رو باید درباره آن تصمیم‌گیری کند. از آنجایی که هدف اصلی این مطالعه یافتن ارتباط میان تمرکززدایی مالی و فقر است، لذا بعد از بیان مفاهیم تمرکززدایی لازم است در ادامه تا حدی به مفهوم فقر نیز پرداخته شود. امروزه تعریف فقر از فقر درآمدی فراتر رفته و مقولاتی هم‌چون عدم دسترسی به آموزش و بهداشت، فرصت‌های برابر، محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی از جمله عدم برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نبود امکان برخورداری از مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق مدنی گسترش یافته است (غفاری، ۱۳۹۳). سن^۴ در مطالعه خود در سال ۱۹۸۱ اشاره کرده که کلیه تعاریف صورت گرفته در مورد فقر به نوعی به محرومیت اشاره می‌کنند. هر چند که محرومیت خود یک مفهوم نسبی است به نحوی که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های مختلف کاملاً با هم فرق داشته باشند بدین معنی که در یک کشور در حال توسعه ممکن است فقر، محرومیت از امکانات تلقی شود که برای ادامه حیات ضروری است نظیر غذا، مسکن، دارو، در حالی که در یک کشور توسعه یافته محرومیت نسبی از شرایط و امکانات یک زندگی متوسط دلالت دارد (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱).

^۱ Feltenste & Iwata

^۲ Correspondence Principl

^۳ Oates

^۴ sen

از دیدگاه تجربی، روند رو به رشدی از ادبیات بر عملکردهای اقتصادی انتقال قدرت و منابع به دولت‌های منطقه‌ای وجود دارد. به‌ویژه بعضی از مطالعات اثر تمرکززدایی مالی (FD) بر نابرابری درآمد و کاهش فقر را مطالعه کردند (نیاپتی^۱، ۲۰۰۶؛ ساچی و سالوتی^۲، ۲۰۱۳؛ سپالودا و مارتینز-وازکوئز^۳، ۲۰۱۰؛ سلیوس و همکاران^۴، ۲۰۱۴). نتایج این مطالعات به ادبیات موجود مرتبط با رابطه بین درجه توسعه مالی (که کدام وظایف دولت در هر کشور تمرکززدایی شده است) و توزیع درآمد و فقر کمک می‌کند. همچنین، ادبیات تئوریک برای پاسخ به سؤالی ساخته می‌شود که کدام رده دولتی وظیفه کاهش فقر (و توزیع درآمد) را انجام می‌دهد. همچنین، موضوع مهم دیگری که لازم است اشاره شود این است که شماری از مطالعات بر کشورهای خاص درباره رابطه بین تمرکززدایی مالی و فقر و خدمات اجتماعی (نظیر سلامت و آموزش) وجود دارد. مطالعات، اسکات^۵ (۲۰۰۴) برای مکزیک، پیفانو^۶ (۱۹۹۹) برای آرژانتین، سانچز-تورس و نانز^۷ (۲۰۰۰) و بونت^۸ (۲۰۰۴) برای کلمبیا و لاراناگا^۹ (۱۹۹۶) برای شیلی را شامل می‌شود. این مطالعات همچنین بر تمرکززدایی به‌طور عمومی تمرکز می‌کند.

در تعداد زیادی از کشورها هر رده دولتی نقش متمایزی را در کاهش فقر دارد. برای مثال، در آلمان، آمریکا، برزیل، آفریقای جنوبی و چین، مخارج رفاه اجتماعی، مسئولیت تقسیم شده است که همه سطوح دولت در کاهش فقر مداخله می‌کنند. در تعداد زیادی از کشورها، دولت فدرال سیاست ملی را تنظیم می‌کند، درحالی‌که دولت‌های محلی برنامه‌های اجتماعی دیگر را طراحی و اجرا می‌کنند. در کانادا، رفاه یک مسئولیت استانی است، در حالی‌که تقریباً در همه کشورهای اسکاندیناوی، ارائه این خدمات مسئولیت مقامات محلی است. در هند، تمرکززدایی فعالیت‌های اصلی در سال ۲۰۰۰ آغاز شد، که فعالیت‌های بازتوزیع را به‌طور جزئی شامل می‌شود (رائو و سینگ^{۱۰}، ۲۰۰۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود با وجود این حقیقت که در عمل کاهش فقر یک

¹ Neyapti

² Sacchi & Saloti

³ Sepulveda & Martinez-Vazquez

⁴ Tselios

⁵ Scott

⁶ Piffano

⁷ Sánchez-Torres & Nuñez

⁸ Bonet

⁹ Larrañaga

¹⁰ Rao & Singh

وظیفه دولتی در سطوح مختلف است، تعداد کمی از مطالعات برای در نظر گرفتن اثربخشی دولت‌های محلی در این رابطه تلاش کرده‌اند. یکی از این مطالعات آلد‌رمن^۱ (۲۰۰۲) است که تمرکززدایی انتقالات هدف‌گیری شده در آلبانی را مطالعه کرد و نتیجه گرفت که کمک اجتماعی تمرکززدایی شده در آن کشور به‌طور منصفانه‌ای فقر را هدف گرفته است. در مورد رابطه بین تمرکززدایی مالی و کاهش فقر در ادبیات نتیجه واحدی وجود ندارد اما بررسی ادبیات موضوع نشان‌دهنده رابطه معناداری میان تمرکززدایی و فقر است و در این مطالعات درمورد کاهش فقر هنوز بحث بر سر اینکه کدام رده دولت باید این کار را انجام دهد وجود دارد. یک رشته از این استدلال آزاد از تمرکززدایی مالی حمایت می‌کند و گروهی دیگر اعتقاد دارند که تمرکززدایی مالی فقر را کاهش نمی‌دهد.

دسته اول گروهی را شامل می‌شود که موافق با اجرای تمرکززدایی مالی برای کاهش فقر هستند. این گروه معتقدند که تمرکززدایی مالی دولت و فعالیت‌های آن را به مردم نزدیکتر می‌کند و از این طریق رفاه آنها را از طریق رقابت‌های منطقه‌ای و بهبود کارایی تحویل کالاهای عمومی تقویت می‌کند. (به عنوان مثال آواتس ۱۹۷۲، ۱۹۷۷ و ۱۹۹۹؛ زی و همکاران^۲، ۱۹۹۹). شاه^۳ (۲۰۱۳)، بیان کرد که تمرکززدایی به‌عنوان راه-حلی برای بعضی مسائل نظیر بخش عمومی ناکارآمد در نظر گرفته شود. بسلی و کوآتی^۴ (۲۰۰۳)، نشان دادند که تهیه کالاها یا خدمات عمومی مستلزم یک معاوضه بین منافع ناشی از بهبود هماهنگی تحت رژیم متمرکز است و حساسیت بیشتر به ترجیحات محلی را شامل می‌شود. کانالتا و همکاران^۵ (۲۰۰۴)، ویدیهانتو^۶ (۲۰۰۸) و ژست رودریگز و عزکوررا^۷ (۲۰۰۹) معتقدند تمرکززدایی مالی نسبت به نابرابری منطقه تأثیر منفی دارد. دیدگاه آنها شبیه به فرضیه نظری مبتنی بر منحنی معکوس کوزنتس است. رابطه بین تمرکز مالی و رشد اقتصادی به یک موضوع مهم سیاسی در تدوین سیستم تمرکززدایی

¹ Alderman

² Xie et al.

³ Shah

⁴ Basley & Coate

⁵ Canaleta et al.

⁶ Widhyanto

⁷ Rodriguez-Pose & Ezcurra

برای اقتصادهای نوظهور و در حال گذار برای انجام مأموریت های کاهش فقر و برابری اجتماعی تبدیل شده است (احمد و برزیو^۱ ۲۰۰۹ ، کریگ و پورتر^۲ ۲۰۰۳). اجرای تمرکز مالی میزان فقر و اختلاف بین استانها را کاهش دهد. در تمرکز مالی ، هر استان اختیار مدیریت امور مالی خود و بهبود استقلال مالی منطقه از طریق جمع آوری مالیات را دارد عبدالله و مورسینتو^۳ (۲۰۱۶). وظیفه جمع آوری مالیات، توسعه مالی منطقه از طریق عملکرد بودجه ای آن است. جمع آوری مالیات همچنین فعالیتهای اقتصادی انجام شده در منطقه، تخصیص منابع و توزیع مجدد درآمد منطقه ای و مصرف منطقه ای را از طریق عملکرد قانونی انجام می دهد (ماسگریو^۴، ۱۹۸۹). با توجه به این عملکردها، تخصیص درآمد مالیاتی منطقه ای بر مصرف استراتژیک انجام شده، توسط دولت محلی نرخ فقر را کاهش می دهد و موجب بهبود رشد اقتصادی در منطقه و کاهش اختلاف بین مناطق ثروتمند و فقیر می شود. بر اساس این پدیده، نویسندگان این فرضیه را مطرح می کنند که با استقلال مالی بالاتر دولت محلی، دولت توانایی بیشتری در کاهش نرخ فقر و بهبود رشد اقتصادی و کاهش اختلاف درآمد در منطقه دارد.

آدام و بوان^۵ (۲۰۰۱) اشاره کردند که اگرچه درآمد منطقه ای، به ویژه از محل درآمد مالیاتی، برای استراتژی های کاهش فقر مناسب نیست، اما به طور کلی، دولت اصلاحات مالیاتی را انجام می دهد تا ظرفیت مالی را به عنوان منبع تأمین هزینه های عمومی افزایش دهد. از آنجا که فقر ارتباط مستقیمی با ظرفیت مالی پایین و نیازهای هزینه ای بیشتر دارد، نقل و انتقالات بین دولتی به ظرفیت مالی یک منطقه افزوده و می تواند برای برنامه های کاهش فقر مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، در زمینه تمرکززدایی مالی، افزایش درآمد منطقه ای فضای مالی زیادی را برای مناطق برای تأمین بودجه برنامه های اولویت دار از جمله برنامه های کاهش فقر فراهم می کند. طبق (سپولودا و مارتینز-وازکز^۶، ۲۰۱۰) دسته دوم (مخالف با اجرای تمرکززدایی مالی برای کاهش فقر) بیان کرده اند که انتقال این قدرت به سطوح پایین تر دولت نتایج کمتر از سطح بهینه را موجب می شود و بنابراین دولت های مرکزی باید تلاش های کاهش فقر را اجرا کنند

¹ Ahmad & Brosio (2009)

² Craig & Porter 2003

³ Abdillah & Mursinto

⁴ Musgrave

⁵ Adam & Bevan

⁶ Sepulveda & Martinez-Vazquez

(برون و آواتس^۱، ۱۹۸۷؛ تایبوت^۲، ۱۹۵۶ و ویلداسین^۳، ۱۹۹۱). این گروه استدلال می‌کنند که تمرکززدایی مالی در هدف سیاست کاهش فقر تأثیر نمی‌گذارد زیرا اقتصاد مقیاس در تهیه و تحویل کالاهای عمومی شرایط را برای تمرکززدایی مالی تضعیف می‌کند (تیبین^۴، ۲۰۰۰). مخالفان استدلال می‌کنند که تمرکززدایی مالی به جای کاهش فقر به سیاستمداران فرصت می‌دهد تا بودجه عمومی را فریب دهند و اختلاس کنند، بنابراین مردم را بیش از پیش فقیر می‌کنند (سلیمان^۵، ۲۰۰۹).

لازم به ذکر است با وجود مبانی نظری مختلف در ارتباط با جهت تأثیرگذاری تمرکززدایی مالی بر فقر در کشورهای متفاوت، تاکنون پژوهشی که به صورت ویژه به ارتباط فقر و تمرکززدایی مالی برای استان‌های ایران بپردازد انجام نشده است و در اکثر مطالعات انجام شده به جای شاخص‌های کلی بخش عمومی از یک معیار مراقبت‌های بهداشتی مربوط به تمرکززدایی مالی بر بهداشت، مانند نسبت هزینه‌های بهداشت محلی به کل، استفاده کرده‌اند؛ از این‌رو، نوآوری پژوهش حاضر در بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر در ۳۰ استان ایران طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵ است. به این منظور مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش اقتصادسنجی پانل فضایی و با استفاده از نرم افزار استاتا موضوع مذکور را بررسی خواهد کرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون مطالعات اندکی در زمینه بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر انجام شده است که در ادامه، مهم‌ترین مطالعات خارجی و داخلی در این زمینه، و نیز مطالعاتی که به بررسی فقر و شاخص‌های آن پرداخته‌اند، ارائه می‌شود. سپالودا و مارتینز-وازکوئز (۲۰۱۰)، اثر FD بر فقر و نابرابری درآمد را مطالعه کردند. برای این منظور مدل پنل ۶۵ کشوری برای ۴۱ کشور در حال توسعه و ۲۴ کشور توسعه‌یافته را برای دوره‌های پنج ساله طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۷۶ به کار بردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سطوح پایین FD فقر را کاهش می‌دهد و سطوح بالایی از FD می‌تواند فقر را افزایش دهد.

¹ Brown & Oates

² Tiebout

³ Wildasin

⁴ Thieben

⁵ Suleiman

بانوو^۱ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ی خود از هر دو روش کمی و کیفی برای پاسخ به سه سوال تمرکززدایی مالی و تأثیرات ناشی از آن بر فقر، با استفاده از داده‌های نیجریه استفاده کرده است. سه سوال این است: آیا FDP با الگویی در فقر در نیجریه سهیم است؟ آیا فقر یک دلیل منطقی برای FDP در نیجریه است؟ و تأثیر FDP در فقر در نیجریه چیست؟ این مطالعه (در میان دیگران) نشان می‌دهد که برخلاف برخی از ارزیابی‌های موجود از تمرکززدایی فقر در جاهای دیگر، ساختار FDP در نیجریه با بی‌نظمی (به دلیل نهادینه ضعیف) دچار نقصان شده و در نتیجه فرصتی برای بهره‌برداری توسط بوروکرات‌های فرعی و نخبگان فراهم می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد FDP دارای پتانسیل برای بدتر کردن وضعیت فقر در نیجریه است.

فریدی و نظر (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تأثیر خودمختاری مالی بر فقر در پاکستان» به بررسی نقش استقلال مالی در کاهش فقر در پاکستان پرداختند. در این مطالعه از داده‌های سری زمانی استفاده و روش حداقل مربعات معمولی شده است. در این مطالعه نتیجه به این صورت است که دولت مرکزی برای کاهش فقر در پاکستان باید تمرکززدایی مالی را اجرا کند.

عالیخان^۲ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ی خود به بررسی رابطه بین تمرکززدایی و کاهش فقر پرداخت. این مطالعه می‌کوشد پیوندهای بالقوه بین تمرکززدایی و سه بعد مشخص از فقر را با تهیه یک چارچوب مفهومی شناسایی کند. این چارچوب تأیید می‌کند که تمرکززدایی از طریق هدف‌گذاری منطقه‌ای و بهره‌وری اقتصادی می‌تواند به پیشرفت‌های اقتصادی منجر شود، که به نوبه خود می‌تواند فقر مطلق را کاهش دهد. هدفمندی منطقه‌ای و بهره‌وری اقتصادی ممکن است در عین حال در بهبود خدمات عمومی نیز افزایش یابد، که ممکن است منجر به کاهش در غالب محرومیت نسبی شود. علاوه بر این، از طریق افزایش مشارکت و نمایندگی، تمرکززدایی ممکن است افراد فقیر و محروم را توانمند سازد که در نهایت ممکن است منجر به کاهش محرومیت شود (به عنوان مثال، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی). جالب است بدانید که مزایای مختلف ناشی از تمرکززدایی، نه تنها به طور خاص به بعد مشخصی از فقر مربوط می‌شود بلکه در عین حال به طور غیرمستقیم با ابعاد دیگر همبستگی دارند.

¹ Banwo

² Alikhan

ذکریا^۱ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ی خود با استفاده از داده‌های پانلی از ۱۶ استان طی سال-های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ در منطقه شرقی اندونزی نشان داد که تمرکززدایی مالی قادر به کاهش نابرابری منطقه‌ای نیست. رشد جمعیت، سطح مشارکت در آموزش و نرخ سرمایه‌گذاری به عنوان متغیرهای کنترل روی تمرکززدایی نابرابری منطقه‌ای را کاهش می‌دهد اما در دراز مدت، عملکرد اقتصادی در منطقه شرقی اندونزی (به دلیل تغییر ساختار اقتصادی از الگوی سنتی به الگوی مدرن) بهتر است. این شرط در تأیید فرضیه معکوس کوزنتس منعکس شده است.

هرناندز-تریلو^۲ (۲۰۱۶) با بررسی «کاهش فقر در سیستم‌های فدرال: پرونده مکزیک» در مورد اینکه رده دولتی باید وظیفه کاهش فقر را انجام دهد بحث کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تمرکززدایی باعث کاهش فقر نمی‌شود؛ بنابراین، لازم است که این وظیفه ملی باشد.

لیو و همکارانش^۳ (۲۰۱۶) برای بررسی تمرکززدایی مالی، برابری، نابرابری درون استانی در چین از یک مجموعه داده پنل طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ در استان‌های چین استفاده کرده‌اند. مطابق فرضیه‌های این مقاله آنها دریافتند، درحالی‌که تمرکز مالی در سطح زیر استانی در چین منجر به نابرابری درون استانی بزرگتری می‌شود، تلاش‌های برابری مالی انجام شده توسط دولت‌های استان به کاهش اثرات مخرب تمرکززدایی مالی در نابرابری درون استانی تمایل دارد. نتایج همچنین نشان داده که اثرات کمی تمرکززدایی مالی بر نابرابری منطقه‌ای هنگامی که از طرف هزینه‌ها سنجیده می‌شوند تمایل دارند که بزرگتر باشند که مطابق با این واقعیت است که عدم تمرکز هزینه‌ها معیار بسیار معناداری از عدم تمرکز در چین است.

کاپریاکو و همکاران^۴ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان «نابرابری‌های منطقه‌ای، تمرکززدایی مالی و کیفیت دولت». در یک معادله همزمان با داده‌های پانلی از ۲۳ کشور سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به این نتیجه رسیدند که روند

¹ Zakaria

² Hernandez-Trillo

³ Liu et al.

⁴ Kyriacou et al.

تمرکززدایی مالی، همراه با اقدامات برای بهبود کیفیت دولت، می‌تواند یک استراتژی موثر برای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای باشد.

عبداله و مورسینتو (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان «اثرات تمرکززدایی مالی، رشد اقتصادی و نابرابری درآمد بر نرخ فقر در ۳۳ استان اندونزی» به این نتایج رسیدند که: اولاً، در تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی کوتاه‌مدت تأثیر قابل توجهی بر نرخ فقر ندارند در حالی که نابرابری درآمد تأثیر منفی بر نرخ فقر منطقه‌ای دارد. دوم، تمرکز-زدایی مالی و رشد اقتصادی تأثیر قابل توجه و منفی بر نرخ فقر منطقه‌ای دارند. درازمدت، نرخ فقر منطقه‌ای در چندین استان با رشد اقتصادی بالا و درآمد منطقه‌ای بالا در حال کاهش است. سوم، نابرابری درآمد تأثیر منفی بر میزان فقر منطقه‌ای ندارد. کاهش نابرابری درآمد ممکن است نرخ فقر منطقه‌ای را بهبود بخشد حتی اگر این اثر در مقیاس کوچک باشد.

آنتونیو^۱ (۲۰۱۸) با بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی، نرخ تورم و ضریب GINI در دوازده کشور آمریکایی در مورد تأثیر بر نابرابری درآمد، نشان داد که تمرکز-زدایی مالی می‌تواند نقش مهمی در کاهش این مسئله داشته باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که تأثیرات مثبت پیش‌بینی شده از این فرآیند اندک بوده است، تمرکززدایی درآمد در جلوگیری از تورم موثرتر بوده و تمرکززدایی هزینه تأثیر مثبت بیشتری بر رشد نشان می‌دهد و همچنین تمرکززدایی درآمد مانع رشد می‌شود در حالی که به نظر می‌رسد تمرکززدایی هزینه‌ها تورم را تقویت می‌کند.

سانگو^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه خود تحت عنوان «آیا تمرکززدایی مالی باعث افزایش دسترسی شهروندان به خدمات عمومی و کاهش فقر می‌شود؟ شواهدی از شهرداری‌های ساحل عاج در شرایط درگیری» به این موضوع می‌پردازد که آیا واگذاری مسئولیت‌های افزایش درآمد در شهرهای ساحل عاج، به کاهش فقر کمک می‌کند. در این پژوهش، منابع درآمد محلی که منعکس‌کننده استقلال شهرها در تصمیم‌گیری هستند، برای اندازه‌گیری تمرکززدایی درآمد در نظر گرفته شده و شاخص فقر چند بعدی تعدیل شده برای دسترسی به خدمات عمومی و شاخص فقرسرانه نیز در سطح محلی با استفاده از بررسی استاندارد زندگی خانواده‌ها محاسبه شده است. نتایج نشان

¹ Antonio

² Sanogo

می‌دهد که افزایش درآمد محلی و از این طریق تمرکززدایی مالی تأثیر مثبتی بر دسترسی به خدمات عمومی دارد و فقر را کاهش می‌دهد.

نورسینی و توکل^۱ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «کاهش فقر در زمینه تمرکززدایی مالی در اندونزی» به بررسی تأثیر تمرکززدایی بر کاهش فقر را برای ۳۳ استان در اندونزی طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۰ با مدل رگرسیون داده‌های پانل پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که درآمدهای دولت منطقه‌ای و نقل و انتقالات بین دولتی از نظر آماری تأثیر قابل توجهی در کاهش فقر داشته در حالی که هزینه‌های دولت منطقه‌ای این کار را نکرده است. این مطالعه تأیید می‌کند که در زمینه تمرکززدایی مالی در اندونزی، افزایش درآمد دولت منطقه‌ای هم از محل درآمد خود و هم از نقل و انتقالات بین دولتی به نظر می‌رسد برای کاهش فقر موثرتر از افزایش کل هزینه‌های دولت منطقه‌ای است.

هدایتی پوتری و همکاران^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه خود به بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر اجرای تمرکز مالی بر رشد اقتصادی و فقر محلی و فقر با استفاده از داده‌های پانل برای شهرهای شرق جاوا طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰ پرداختند. نتایج تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که یکی از عواملی که رشد اقتصادی و سطح فقر را تحت تأثیر قرار می‌دهد عملکرد مالی محلی با درجه تمرکززدایی مالی به عنوان متغیر غالب است. و تمرکززدایی مالی برای تحریک رشد اقتصادی و کاهش فقر مناسب است.

هیکتاپ و همکاران^۳ (۲۰۲۰) تأثیر تمرکز زدایی مالی بر رشد اقتصادی رفاه عمومی و فقر بین مناطق استان پاپوا را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد که تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی و بهبود وضعیت رفاه عمومی تأثیر مثبت می‌گذارد، اما بر فقر تأثیر منفی می‌گذارد.

غفاری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «راهکارهای کاهش فقر: رهیافتی در اقتصاد نهادگرایی» به دنبال ارائه راهکارهایی برای کاهش فقر است و با بررسی مختصر سه رویکرد فقر، یعنی سیاست‌های کاهش فقر، خدمات اجتماعی و عوامل نهادی،

¹ Nursini & Tawakkal

² Hidayati Putri et al.

³ Hiktaop et al.

راهکارهای نهادی از قبیل رشد به نفع فقرا، سرمایه اجتماعی، سازمان‌های مردم نهاد و اصلاح نهادهای عمومی و از این طریق تمرکززدایی برای کاهش فقر ارائه نموده است. جوکار و همکاران^۱ (۱۳۹۴) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که تمرکززدایی درآمدی در درازمدت باعث کاهش فقر در ایران می‌شود و تمرکززدایی مخارج باعث افزایش فقر در ایران می‌شود. همین‌طور تمرکززدایی مالی از جنبه درآمدی تأثیر منفی بر نابرابری درآمد دارد و در درازمدت باعث کاهش نابرابری درآمد می‌شود. گلخندان^۲ (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ی خودبه بررسی تأثیر فضایی شاخص‌های تمرکززدایی مالی بر نرخ مرگ و میر طی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۴ پرداخته است. به این منظور از رویکرد اقتصادسنجی فضایی استفاده شده است. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که رابطه منفی و معنادار بین شاخص‌های تمرکززدایی مالی و نرخ مرگ و میر استان‌های کشور وجود دارد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

برای بررسی بعد فضا و مکان در جریان تأثیرگذاری تمرکززدایی مالی بر فقر از روش اقتصادسنجی فضایی استفاده می‌گردد که در ادامه شرح مختصری از این روش ارائه می‌گردد.

اقتصادسنجی فضایی، شاخه‌ای از اقتصادسنجی است که به بررسی اثرات فضایی بر کارکرد روش‌های اقتصادسنجی می‌پردازد. این اثرات فضایی، دو دسته از عوامل هستند که به مکان استقرار متغیرها مربوط می‌شوند و می‌توان آنها را تحت عنوان یک وابستگی فضایی و یا خود همبستگی فضایی و یا ناهمسانی فضایی و یا ساختار فضایی توضیح داد (انسلین^۳، ۲۰۰۸). اقتصادسنجی فضایی در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای انجام مطالعاتی با داده‌های بین‌کشوری در اروپا پایه‌ریزی شد که می‌توان به مطالعات هوردیک^۴، پالینک^۵، کلاسن^۶ اشاره نمود (انسلین، ۱۹۸۸). نمونه داده‌های فضایی مشاهداتی را نشان می‌دهند که از نظر مکان به هم وابسته هستند (لسیج^۷، ۲۰۱۳). در پژوهش‌هایی که در

^۱ Jokar et al. (2015)

^۲ Golkhandan (2020)

^۳ Anselin

^۴ Hordijk

^۵ Paelinck

^۶ Klaassen

^۷ Lesage

زمینه اقتصادسنجی فضایی انجام شده، همواره فرض می‌شود که پژوهشگر ساختار وابستگی^۱ بین مشاهدات را می‌داند و دیگر نیازی به برآورد این ساختار نیست. این ساختار وابستگی به وسیله ماتریس ارتباط^۲ نشان داده می‌شود که این ماتریس درجه وابستگی درونی بین مشاهدات را نشان می‌دهد. این فرض که پژوهشگر از قبل ارتباطات بین مشاهدات را می‌داند یک فرض ضروری برای انجام کار در زمینه اقتصادسنجی فضایی است (stata). وجه تمایز اقتصادسنجی فضایی از اقتصادسنجی مرسوم، در استفاده از داده‌هایی است که از نظر مکانی به یکدیگر وابسته هستند. زمانی- که داده‌های نمونه، دارای جزء مکانی باشند، دو مسأله وابستگی فضایی^۳ بین مشاهدات و ناهمسانی فضایی^۴، رخ خواهد داد. اقتصادسنجی مرسوم تا حد زیادی این دو موضوع را نادیده می‌گیرد؛ این امر ممکن است به دلیل نقض فرض گاوس-مارکوف^۵ استفاده شده در مدل‌های رگرسیونی رخ دهد. لذا برای استفاده از این روش، نیاز به آشنایی با مفاهیمی مانند وابستگی و ناهمسانی فضایی و چگونگی تعیین مکان وقفه‌های فضایی است.

وابستگی فضایی در مجموعه‌ای از داده‌های نمونه‌ای، به این معنی است که مشاهدات در مکان i وابسته به مشاهدات دیگر در مکان j هستند. به عبارت دیگر:

$$Y_{it} = f(Y_{jt}), \quad i = 1, 2, \dots, n \quad i \neq j \quad (1)$$

این همبستگی می‌تواند میان مشاهدات مختلف و اجزاء اخلاص وجود داشته باشد؛ بدین معنی که شاخص i می‌تواند هر مقداری از $i = 1, \dots, n$ را اختیار کند. انتظار می‌رود اطلاعات نمونه‌ای مشاهده شده در یک نقطه از فضا، وابسته به مقادیر مشاهده شده در مکان‌های دیگر باشد. وابستگی فضایی می‌بایست با قضایای اساسی علوم منطقه‌ای مطابقت داشته باشد. به این معنا که مشاهدات نزدیکتر باید منعکس‌کننده درجه وابستگی فضایی بیشتری نسبت به مشاهداتی باشند که از یکدیگر دورتر هستند. به- عبارت دیگر، وابستگی فضایی و تأثیرات آن بین مشاهدات باید با افزایش فاصله بین مشاهدات کاهش یابد. در مورد ناهمسانی فضایی می‌توان این چنین بیان کرد که

¹ Structure of the Dependence

² Connectivity Matrix

³ Spatial dependence or partial autocorrelation

⁴ Spatial heterogeneity or Spatial Structure

⁵ Gauss-Markov

اصطلاح ناهمسانی فضایی، اشاره به انحراف در روابط بین مشاهده‌ها در سطح مکان‌های جغرافیایی دارد. در اغلب موارد، انتظار بر روابط گوناگون برای هر نقطه در فضا وجود دارد. به عبارت دیگر، رابطه خطی به صورت رابطه (۲)، به تصویر کشیده می‌شود.

$$Y_{it} = X_{it}\beta_i + \varepsilon_{it} \quad i = 1, 2, \dots, n \quad (2)$$

که در آن i بیانگر مشاهدات به دست آمده در فضا، X_{it} نشان‌دهنده بردار $(n \times k)$ از متغیرهای توضیحی همراه با مجموعه پارامترهای β_i مربوط به آن، Y_{it} متغیر وابسته در مشاهده یا مکان i و ε_{it} بیانگر خطای تصادفی در رابطه مذکور است. به بیان دیگر این مفهوم به صورت زیر است.

$$Y_{it} = f(X_{it}\beta_i + \varepsilon_{it}) \quad (3)$$

با در نظر گرفتن رابطه (۳)، نمی‌توان انتظار برآورد مجموعه‌ای n پارامتری از بردار β_i با توجه به یک نمونه از مشاهدات و تخمین منحصر به فردی برای هر نقطه از فضا را داشت. به طور کلی ناهمسانی فضایی نیز این فرض گاوس-مارکوف را که می‌گوید تنها یک رابطه خطی مشخص با واریانس ثابت بین مشاهده‌های نمونه‌ای وجود دارد، نقض می‌نماید (لسیج و پیس، ۲۰۰۹).^۱ در قسمت بعد انواع مدل‌های موجود در اقتصاد سنجی فضایی شرح داده می‌شود.

۱-۳- معرفی مدل‌های اقتصاد سنجی فضایی

انواع مدل‌های سنجی فضایی شامل مدل خودرگرسیون فضایی (SAR)^۲، مدل خطای فضایی است (SEM)^۳، مدل همبستگی فضایی یا فضایی عمومی (SAC)^۴ و مدل دوربین فضایی (SDM)^۵ می‌باشد. این مدل‌ها اثرات مکانی بر اساس SLM^۶ را در نظر می‌گیرند و با استفاده از اصل حداکثر احتمال تخمین زده می‌شوند (حصرالدین گلی اف، ۲۰۲۰).
(۱) مدل خودرگرسیون فضایی

در میان این مدل‌ها، مدل SAR اثر سرریز فضایی متغیر وابسته را در نظر می‌گیرد:

$$y_{it} = \rho w y_t + x'_{it}\beta + u_i + \varepsilon_{it} \quad (4)$$

¹ Lesage & Pace

² Mixed Spatial Autoregressive model

³ Spatial Error Model

⁴ The General Spatial Model

⁵ Spatial Durbin Model

⁶ standard linear regression model

⁷ Hasraddin Guliyev

ضریب خودهمبستگی فضایی است. اگر ρ دارای اهمیت آماری باشد، وجود وابستگی فضایی قابل توجهی را در بین متغیرهای وابسته نشان می‌دهد. مقدار ρ نشان دهنده میزان وابستگی فضایی است (گلفاند و همکاران^۱، ۲۰۱۰).

۲) مدل خطای فضایی SEM

اثرات متغیرهای حذف شده را در مشاهده تعیین شده (وابسته) کشف می‌کند متغیر در یک منطقه استانی، که شامل یک اصطلاح خطای فضایی است:

$$y_{it} = x'_{it}\beta + u_i + \varepsilon_{it} \quad (۵)$$

$$\varepsilon_{it} = \lambda w\varepsilon_t + v_{it} \quad (۶)$$

اگر λ از نظر آماری معنادار باشد، می‌توان وجود متغیرهای مستقل پنهان را با همبستگی فضایی تأیید کرد، که نتیجه آن همبستگی فضایی قابل توجهی در باقیمانده‌ها است (حصردین گلی اف، ۲۰۲۰).

۳) مدل همبستگی فضایی (فضایی عمومی)

مدل SAC ترکیبی از مدل‌های SAR و SEM است که وقفه فضایی متغیر وابسته و یک اصطلاح خطای مکانی را شامل می‌شود و می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

$$y_{it} = \rho w y_t + x'_{it}\beta + u_i + \varepsilon_{it} \quad (۷)$$

$$\varepsilon_{it} = \lambda w\varepsilon_t + v_{it} \quad (۸)$$

معادله فوق، مربوط به توابع تحقیق و نیازهای مختلف، $SWM W_1$ و $SWM W_2$ (ماتریس وزن فضایی) می‌باشد که می‌توانند یکسان یا متفاوت باشند (لسیج^۲، ۲۰۰۸ و یانگ^۳، ۲۰۱۷).

۴) مدل دوربین فضایی

SDM شامل متغیرهای وابسته و متغیرهای توضیحی است. از اثرات حاشیه‌ای متغیرهای توضیحی از مناطق نزدیک ایالت بر اساس مدل SAR استفاده می‌کند. مشخصات رایج برای SDM به شرح زیر است:

$$y_{it} = \rho w y_t + x'_{it}\beta + w x_t \delta + u_i \quad (۹)$$

¹ Gelfand et al.

² LeSage

³ Yang et al.

جایی که $WX_t\delta$ وقفه فضایی متغیرهای توضیحی است، X_t ماتریس متغیر مستقل ثابت $n \times (k - 1)$ است و δ بردار $1 \times (k - 1)$ پارامترهایی است که تأثیرات حاشیه ای متغیرهای مستقل را از مشاهدات نزدیک به y_{it} (متغیر وابسته) تعیین می‌کند (حصردین گلی اف، ۲۰۲۰).

۲-۳- معرفی مدل و متغیرهای پژوهش

معیارهای استاندارد تمرکززدایی مالی که در بیشتر مطالعات تمرکززدایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نسبت کل درآمدهای دولت‌های استانی به درآمد دولت مرکزی و نسبت کل هزینه‌های دولت‌های استانی به هزینه‌های دولت مرکزی است (آنتونیو^۱، ۲۰۱۶). در پژوهش حاضر در ابتدا برای شاخص تمرکززدایی مالی از دو شاخص تمرکززدایی مالی درآمد ($fdre$) و تمرکززدایی مالی مخارج ($fdex$)، به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$fd_{re} = \frac{\text{درآمد استانی}}{\text{درآمد دولت مرکز}} \times 100 \quad (10)$$

$$fd_{ex} = \frac{\text{اعتبار عمرانی هر استان}}{\text{کل بودجه عمرانی کشور}} \times 100 \quad (11)$$

همچنین، به منظور بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر فقر در استان‌های ایران، از مدل کلی زیر استفاده می‌شود:

$$hhc_{it} = \beta_0 + \beta_1(fd_{re})_{it} + \beta_2(fd_{ex})_{it} + \sum_{m=3}^{M+2} \beta_M(control)_{it} + u_{it} \quad (12)$$

$$u_{it} = \lambda u_{it} + \varepsilon_{it} \quad M \geq 1$$

hhc ، متغیر مخارج مصرفی خانوار به GDP (به درصد)، است که در پژوهش حاضر به - عنوان شاخصی از فقر در نظر گرفته شده است. در مطالعات، راولیون^۲ (۲۰۰۱)، ادھیامبو^۳ (۲۰۰۹a)، کیدی و همکاران^۴ (۲۰۱۸) و موساکوا و ادھیامبو^۵ (۲۰۱۹) از همین متغیر به عنوان شاخص فقر استفاده شده است. β_0 ، عرض از مبدأ (اثر مقاطع ثابت) $control$ ، متغیرهای کنترل مؤثر بر فقر هستند. با توجه به اینکه فقر مفهومی چند بعدی است، تمرکززدایی مالی به تنهایی نمی‌تواند تغییرات در فقر را توضیح دهد. بنابراین، در کنار شاخص‌های تمرکززدایی مالی، متغیرهای دیگری نیز به عنوان متغیر کنترل برای آزمون کاربردهای تئوریک دیگری در مدل در نظر گرفته می‌شوند. متغیرهای

¹ Antonio

² Ravallion

³ Odhiambo

⁴ Kaidy et al.

⁵ Musakwa & Odhiambo

کنترل که در مطالعه هرناندز-تریلو (۲۰۱۶) نیز به‌عنوان متغیر اثرگذار بر فقر در کنار تمرکززدایی مالی در نظر گرفته شده‌اند، عبارتند از: درآمد سرانه، (c_i) در هر استان، به صورت تولید ناخالص داخلی واقعی در هر استان (به قیمت ثابت سال ۸۳) تقسیم بر جمعیت هر استان محاسبه می‌شود که در پژوهش حاضر به صورت نرخ باسوادی ($li - rate$) در نظر گرفته شده است و به صورت جمعیت شش ساله و بیشتر باسواد به کل جمعیت شش سال و بیشتر (به درصد) در هر استان محاسبه می‌شود. مخارج تحصیل و بهداشت عمومی ($edu\&health - exp$) به صورت سرانه، که در واقع مخارج مرتبط با دیگر برنامه‌های اجتماعی است که متغیر وابسته فقر را به طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. u_{it} جمله خطای تصادفی است.

۴- نتایج برآورد مدل و تفسیر

در این پژوهش، از داده‌های پنل استفاده می‌شود. برای تخمین مدل این پژوهش از مدل فضایی عمومی استفاده شده است

مدل I: تمرکززدایی مالی مخارج روی فقر

$$\log h_{c_{it}} = \beta_0 + \rho W y + \beta_1 (\log f_{d_{ex}})_{it} + \beta_2 (\log c_i)_{it} + \beta_3 (\log li - rate)_{it} + \beta_4 (\log edu\&health - exp)_{it} + u_{it}$$

$$u_{it} = \lambda W u_{it} + \epsilon_{it}$$

مدل II: تمرکززدایی مالی درآمد روی فقر

$$\log h_{c_{it}} = \beta_0 + \rho W y + \beta_1 (f_{d_{re}})_{it} + \beta_2 (\log c_i)_{it} + \beta_3 (\log li - rate)_{it} + \beta_4 (\log edu\&health - exp)_{it} + u_{it}$$

$$u_{it} = \lambda W u_{it} + \epsilon_{it}$$

۴-۱- آزمون‌های مدل

۴-۱-۱- آزمون‌های تشخیص همبستگی فضایی

از آنجایی که فرضیه وجود اثرات فضایی فاصله جغرافیایی بر فقر در استان‌های کشور از طریق داده‌های تابلویی آزمون می‌گردد، بنابراین در مرحله اول باید وجود یا عدم وجود وابستگی فضایی فقر در استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ آزموده شود. برای بررسی و شناسایی همبستگی فضایی در اجزاء اخلاص از آزمون‌های موران و والد استفاده شده که فرضیه صفر در این آزمون‌ها نشان دهنده عدم همبستگی فضایی است. با توجه به نتایج بدست آمده در جدول فرض صفر مبنی بر عدم وجود وابستگی فضایی، رد شد

و وجود وابستگی فضایی فقر از طریق آزمون‌های والد و موران تایید شده است. بنابراین باید در مدل سازی فقر استان‌های کشور به لحاظ نمودن بعد فضا نیز توجه داشت.

جدول (۲): نتایج آزمون‌های تشخیص همبستگی فضایی

مدل	مقدار آماره آزمون والد (p-value)	مقدار آماره آزمون موران (p-value)
I	(۰/۰۰۰)۳۰/۰۳	(۰/۰۰۰)۴/۸۵
II	(۰/۰۰۰)۲۰/۱۵	(۰/۰۰۰)۵/۱۷

منبع: یافته‌های تحقیق

۲-۱-۴- آزمون‌های ضریب لاگرانژ

در این مرحله لازم است آزمون‌های (ضریب لاگرانژ خطا) LM_{error} و (ضریب لاگرانژ وقفه) LM_{lag} به منظور بررسی عدم همبستگی فضایی در اجزاء اخلاص و عدم وابستگی فضایی در مشاهدات متغیرهای وابسته انجام شود. در صورت رد فرضیه صفر از مدل خطای فضایی و در صورت رد فرضیه صفر از مدل عدم همبستگی فضایی در مشاهدات متغیرهای وابسته از مدل رگرسیون-خودرگرسیونی برای رفع همبستگی فضایی استفاده می‌شود اما در صورتی که هر دو فرضیه رد شوند از مدل فضایی عمومی استفاده می‌شود. با توجه به نتایج جدول و سطوح بدست آمده، فرضیه صفر آزمون‌های لاگرانژ، در هر دو مدل رد می‌شود. بر این اساس می‌بایست از مدل خطای فضایی و مختلط رگرسیون-خودرگرسیونی برای برآورد استفاده کرد. بنابراین از مدل فضایی عمومی برای برآورد هر دو مدل استفاده شده است.

جدول (۳): نتایج آزمون‌های ضریب لاگرانژ

مدل	$Lm_{error}(p-value)$	$Lm_{lag}(p-value)$
I	(۰/۰۰۰)۱۹۹/۹۳	(۰/۰۰۲)۴۳۱/۲۷
II	(۰/۰۰۰)۳۶۲/۷۵	(۰/۰۰۰)۴۱۸/۲۳

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-۱-۴- آزمون هاسمن

در ادامه، برای انتخاب بین مدل اثرات ثابت و تصادفی در مدل فضایی عمومی، از آزمون هاسمن استفاده شده است. مقدار و آماره احتمال، در جدول زیر گزارش شد.

جدول (۴): آزمون هاسمن

مدل	(p-value) statistic
I	(۰/۳۶)۶/۵۶
II	(۰/۱۶)۹/۲۱

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به نتایج درج شده در جدول در مدل I، II و احتمال بیشتر از ۰/۰۵ دلیلی برای رد فرض صفر وجود ندارد و اثرات تصادفی کارایی بیشتری نسبت به اثرات ثابت دارد.

۲-۴- برآورد مدل فضایی عمومی

نتایج برآورد مدل فضایی عمومی برای هر دو مدل، نشان داد که کلیه متغیرها در مدل در سطح اطمینان قابل قبولی معنادار بوده‌اند و دارای اعتبار آماری هستند. همچنین علامت ضرایب محاسبه شده در هر دو مدل انتظارات تئوریک را برآورده می‌کنند.

جدول (۵): نتایج برآورد مدل فضایی عمومی

متغیر	مدل I		مدل II	
	ضرایب	(p-value)	ضرایب	(p-value)
logfd _{ex}	-۰/۱۳۷۳	۰/۰۵۸	-	-
fd _{re}	-	-	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۰
logedu&health - exp	۰/۲۱۵۹	۰/۰۰۹	۰/۱۵۸	۰/۰۴۵
logci	-۱/۰۳۲	۰/۰۰۰	-۰/۹۸	۰/۰۰۰
logli - rate	-۲/۶۹	۰/۰۰۲	-۲/۳۱۶	۰/۰۰۵
ضرایب وقفه فضایی				
ρ	۰/۳۸۶۷	۰/۰۰۰	۰/۴۳۵۲	۰/۰۰۰
λ	-۰/۶۳۲	۰/۰۲۵	-۰/۳۲۷	۰/۰۰۸

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج بدست آمده از مطالعه حاضر نشان می‌دهد که اثر تمرکززدایی مالی مخارج (fdex) و تمرکززدایی مالی درآمدی (fdre) بر شاخص فقر در استانهای ایران در سطح اطمینان ۹۵ درصد منفی است. به این صورت که یک درصد افزایش در شاخصهای تمرکززدایی مالی مخارج و درآمدی، فقر را به ترتیب ۰/۱۳۷۳ درصد و ۰/۰۱۱ درصد کاهش می‌دهد.

از این رو بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان ادعا کرد اجرای سیاست‌های تمرکززدایی مالی درآمدی و مخارج قادر به کاهش فقر در استانهای کشور خواهد بود.^۱ ضریب درآمد سرانه (ci) در هر دو مدل منفی و معنی‌دار می‌باشد به گونه‌ای که افزایش و بهبود یک درصدی درآمد سرانه استانهای کشور، فقر را به طور میانگین حدود ۱ درصد کاهش می‌دهد.

ضریب نرخ باسوادی (*li_rate*) نیز منفی و معنی‌دار است به نحوی که افزایش یک درصدی در نرخ باسوادی در استان‌ها، شاخص فقر را به طور متوسط به میزان حدود ۲/۵ درصد کاهش می‌دهد.^۲

ضریب شاخص هزینه‌های آموزش و بهداشت به کل هزینه‌های استان‌ها در هر دو مدل مثبت و حاکی از این است افزایش یک درصدی در این متغیر به طور میانگین معادل ۰/۱۸۷ درصد، فقر را در استان‌های کشور افزایش داده است. این نتیجه همسو با مطالعات امین رشتی و اصغری^۳ (۱۳۹۰)، نادمی و کامجو^۴ (۱۳۹۶)، گوستافسون و شی^۵ (۲۰۰۴) و حکایت از ناکارآمدی و توزیع ناعادلانه مخارج آموزشی و بهداشتی در استان‌های کشور می‌باشد.

ضریب وقفه فضایی متغیر وابسته در هر دو مدل مثبت و ضریب وقفه فضایی جز اخلاص در هر دو مدل معنی‌دار است. میانگین ضریب وقفه فضایی متغیر وابسته معادل ۰/۴۱۱ برآورد شده است. لذا انتظار می‌رود با افزایش یک درصدی در میانگین شاخص فقر در استان‌های کشور، به طور متوسط شاخص فقر استان‌های مجاور و همسایه معادل ۰/۴۱۱ درصد افزایش پیدا کند. به بیانی دیگر، افزایش فقر در یک استان به دلیل اثرات سرریز باعث تشدید وضعیت فقر در استان‌های همسایه و مجاور می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

در دنیای امروز پدیده فقر اختصاص به یک کشور یا جامعه خاص ندارد. بویژه در اکثر کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه پدیده فقر به معضل و چالش جدی در بین

^۱ نتایج این مطالعه همسو با نتایج مطالعات تیانگبو و سانگو (۲۰۱۹)، سوتو و همکاران (۲۰۱۲)، سپالودا و همکاران (۲۰۱۰)، کانتاررو-پریت و پاسکال (۲۰۰۸)، روبالینو و همکاران (۲۰۰۱)، مارتینز-وازکوئز (۲۰۱۰) و غفاری (۱۳۹۳) می‌باشد از طرفی در تضاد با نتایج مطالعه هراندز-تریلو (۲۰۱۶) می‌باشد.

^۲ این نتیجه همسو با نتایج مندرج در مطالعه هراندز-تریلو (۲۰۱۶) می‌باشد.

^۳ Amin Rashti & Asghari (2011)

^۴ Nademi & Kamjo (2017)

^۵ B Gustafsson & Shi

مسئولان و سیاست‌گزاران تبدیل شده است. بنابراین، با توجه به اهمیت و ضرورت این موضوع، در دهه‌های اخیر مطالعات نسبتاً قابل توجهی پیرامون بررسی دلایل فقر و میزان اثرگذاری هر کدام از این عوامل بر شاخص فقر شده است. این در حالی است که طی دهه‌های اخیر بسیاری از مطالعات تجربی و محققان اقتصادی توصیه می‌کنند که دولت‌ها از طریق اجرای سیاست‌های تمرکززدایی مالی قادر به کاهش فقر و بهبود وضعیت معیشت مردم خواهند بود.

از این رو مقاله با هدف شناسایی عوامل مهم و اثرگذار بر فقر با تمرکز بر شاخص‌های تمرکززدایی مالی در استان‌های ایران تنظیم شده و به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که "تمرکززدایی مالی در ایران به چه میزان در کاهش شاخص‌های فقر مؤثر بوده است؟". برای این منظور مطالعه حاضر با بکارگیری مدل اقتصادسنجی فضایی به بررسی میزان اثرات شاخص‌های تمرکززدایی مالی بر فقر در استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ پرداخته است.

نتایج مطالعه حاکی از آن است که تمرکززدایی مالی مخارج با کشش (۰.۱۳۷۳- درصد) و تمرکززدایی مالی درآمدی با کشش (۰.۰۱۱- درصد) اثرات کاهنده و معنی‌داری بر شاخص فقر استان‌های کشور دارند. لذا بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان اشاره داشت با اعمال سیاست‌های تمرکززدایی مالی درآمدی و مخارجی می‌توان فقر را در استان‌های کشور کاهش داد. طبق نتایج انتظار می‌رود اتخاذ سیاست‌های تمرکززدایی درآمدی به اصلاح و تقویت نظام مالی و شفافیت آن، استقلال و بهبود وضعیت منابع مالی استان‌های کشور منجر و توان مدیریتی آنها را در تقویت سیاست‌های فقرزدایی افزایش دهد. همچنین با اتخاذ سیاست‌های تمرکززدایی مخارج شاهد اصلاح نظام هزینه‌ای و هدفمندسازی هزینه‌کرد بودجه‌های جاری و عمرانی در استان‌های کشور شده و موجبات بهبود معیشت مردم را فراهم سازد. در ضمن بزرگتر بودن ضریب شاخص تمرکززدایی مالی مخارج در مقایسه با درآمدی حکایت از آن دارد که اعمال سیاست تمرکززدایی مخارج نسبت به درآمدی به نحو موثرتری قادر به کاهش فقرزدایی در استان‌های کشور خواهد شد.

همچنین طبق نتایج مدل، میانگین ضریب وقفه فضایی متغیر وابسته معادل ۰/۴۱۱ برآورد شده است. این بدان معناست که با افزایش یک درصدی در میانگین شاخص فقر

در استان‌های کشور، به طور متوسط شاخص فقر استان‌های مجاور معادل ۰/۴۱۱ درصد افزایش پیدا می‌کند. به بیانی دیگر، به دلیل وابستگی فضایی بین استان‌ها، افزایش فقر در یک استان باعث انتقال بخشی از آن به سایر استان‌های مجاور می‌شود. چنین می‌توان استدلال نمود که با بهبود محیط کسب و کار و توسعه فعالیت‌های کشاورزی و بنگاه‌های خرد و متوسط در یک استان شاهد بهبود وضعیت اشتغال و معیشت در استان و به دلیل پدیده سرریز اقتصادی شاهد گسترش مبادلات بازرگانی و جابجایی و تبادل نیروی کار بین استانی و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصادی استان‌های مجاور آن استان خواهیم شد. بالعکس با تشدید وضعیت فقر در استان شاهد سرریز اثرات آن در استان‌های مجاور خواهیم بود.

شایان ذکر است افزایش درآمد سرانه در راستای نظریه و شواهد تجربی موجود در ادبیات فقرزدایی، یکی از تعیین کننده‌های مهم سطح فقر است^۱. نتایج مقاله حاضر نیز این انتظار تئوریک را برآورد کرده، بطوریکه ضریب درآمد سرانه در هر دو مدل منفی و معنی‌دار می‌باشد. به نحوی که افزایش یک درصدی در این متغیر، به طور میانگین فقر را حدود ۱ درصد کاهش می‌دهد. علاوه بر این ضریب نرخ باسوادی نیز منفی و معنی‌دار می‌باشد به اینصورت که افزایش یک درصدی نرخ باسوادی در استان‌های کشور، فقر را به طور متوسط به میزان حدود ۲/۵ درصد کاهش می‌دهد. انتظار می‌رود با افزایش نرخ باسوادی شاهد ارتقاء سطح سرمایه انسانی و بهبود تخصیص‌گرایی شده و امکان و شرایط دستیابی افراد به مشاغل با درآمد بالاتر فراهم گردد^۲.

ضریب برآورد شده برای متغیر مخارج آموزش و بهداشت در هر دو مدل مثبت و معنی‌دار است. به طور میانگین افزایش یک درصدی در این متغیر به معادل ۰/۱۸۷ درصد فقر را در استان‌های کشور افزایش داده است. با وجود اینکه انتظار تئوریک بر این است افزایش سرانه مخارج آموزش و بهداشت باعث کاهش فقر شود، با این حال این نظریه در کشور حاصل نشده است. می‌توان چنین استدلال نمود هزینه‌های آموزشی تخصیص یافته در استان‌های کشور نتوانسته به افزایش مهارت و توانمندی نیروی انسانی کمک قابل توجهی نماید و از این رو موفق به کاهش سطح فقر در استان‌های کشور نشده است. از طرفی با وجود افزایش مخارج بهداشتی در کشور، به دلیل عدم توزیع عادلانه

^۱ لوی و شادی، ۲۰۱۳

^۲ این نتیجه همسو با نتایج مندرج در مطالعه هرناندز-تریلو (۲۰۱۶) می‌باشد.

هزینه‌های بهداشتی در سطح استان‌های کشور، بهبود سلامت خانوارها و به تبع آن کاهش هزینه‌های خانوارها در بخش سلامت را به دنبال نداشته است. لازم به ذکر است این نتیجه با نتایج مطالعات امین رشتی و اصغری (۱۳۹۰)، نادمی و جلیل کامجو (۱۳۹۶)، گوستافسون و شی^۱ (۲۰۰۴) همسو است.

در خاتمه طبق نتایج بدست آمده پیشنهادهای سیاستی زیر ارائه می‌شود:

(۱) دولت با تسریع در اعمال سیاست‌های تمرکززدایی درآمدی و مخارجی موجبات استقلال مالی و هزینه کردی را در استان‌های کشور فراهم سازد.

(۲) دولت در راستای گذر از سیاست تمرکزگرایی به تمرکززدایی، الزامات و نهادهای قانونی و ساختاری درجهت اصلاح نظام مالی و مخارجی را مهیا سازد.

(۳) نظر به اینکه در راستای اعمال سیاست‌های تمرکززدایی مالی امکان دارد برخی استان‌های محروم کشور در یک دوره گذار متضرر شوند، پیشنهاد می‌شود دولت صندوق تثبیت سیاست‌های تمرکززدایی را ایجاد و از تحمیل تبعات منفی این سیاست در برخی استان‌های محروم جلوگیری نماید.

(۴) بهره‌گیری از الگوها و تجربیات کشورهای موفق جهانی در دوران گذر از سیاست‌های تمرکزگرایی به تمرکززدایی می‌تواند به کاهش اثرات منفی و بهبود نتایج سیاست منجر گردد.

(۵) اصلاح نظام مالیاتی، تصویب و توسعه پایه‌های مالیاتی در کنار تکمیل طرح جامع مالیاتی در کشور می‌تواند به موفقیت سیاست‌های تمرکززدایی درآمدی در استان‌های کشور بینجامد.

(۶) اصلاح نظام بودجه‌ریزی در کشور و پیاده سازی نظام بودجه‌ریزی عملیاتی می‌تواند به موفقیت سیاست‌های تمرکززدایی مخارج در استان‌های کشور کمک نماید.

تضاد منافع

نویسندگان نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

¹ Gustafsson & Shi

فهرست منابع

۱. بانک جهانی (۱۳۸۱). گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۰: مبارزه با فقر. ترجمه: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، معاونت امور اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی: تهران.
۲. خداداد کاشی، فرهاد، باقری، فریده، حیدری، خلیل و خداداد کاشی، امید (۱۳۸۱). اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر. گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی.
۳. رضایی، هادی، علیزاده، محمد و نادمی، یونس (۱۳۹۶). بررسی تأثیرات سرریز فضایی شاخص فلاکت بر مخارج سلامت در کشورهای منتخب در حال توسعه. مدیریت بهداشت و درمان، ۸(۱)، ۶۷-۵۷.
۴. سامتی، مرتضی، رنانی، محسن و معلمی، مژگان (۱۳۸۶). تمرکززدایی و منافع تشکیل دولت‌های محلی از منظر افزایش کارایی. مجله تحقیقات اقتصادی، ۷۸، ۱۵۱-۱۲۳.
۵. شکیبایی، علیرضا، احمدی‌نژاد، محمدرضا، کمال‌الدینی، زهرا، و طالقانی، فاطمه (۱۳۹۴). تأثیر شهرنشینی و سرریزهای آن بر توزیع درآمد استان‌های ایران با رهیافت اقتصاد سنجی فضایی. فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۲(۳)، ۲۳-۱.
۶. غفاری، مجتبی (۱۳۹۳). راهکارهای کاهش فقر: رهیافتی در اقتصاد نهادگرایی. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۹(۴)، ۲۴۲-۲۱۵.
۷. گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۸). تحلیل فضایی تأثیر تمرکززدایی مالی بر نرخ مرگ و میر در استان‌های ایران. راهبردهای مدیریت در نظام سلامت، ۴(۳)، ۱۹۶-۱۸۵.
1. Abdillah, K., & Mursinto, D. (2016). The effects of fiscal decentralitation, economic growth and income inequality on poverty rate of Indonesia's 3 provinces. *International Journal of Advanced Research*, 4(2), 405-414.
2. Anselin, L. (1988). *Spatial Econometrics: Methods and Models*. Kluwer Academic Publisher.
3. Alm, J., & Boex, J. (2002). *An overview of intergovernmental fiscal relations and subnational public finance in Nigeria* (No. paper0201). International Center for Public Policy, Andrew Young School of Policy Studies, Georgia State University.
4. Akai, N., & Sakata, M. (2001). Fiscal Decentralization Contributes to Economic Growth: Evidence from State Level Cross Section data for the United States. *Journal of urban economics*, 52, 93-108.
5. Ali Khan, S. (2013). Decentralization and poverty reduction: A theoretical framework for exploring the linkages. *International Review of Public Administration*, 18(2), 145-172
6. Kyriacou, A. P., Muineló-Gallo, L., & Roca-Sagalés, O. (2017). Regional inequalities, fiscal decentralization and government quality. *Regional Studies*, 51(6), 945-957.

7. Bojanic, A. N. (2018). The impact of fiscal decentralization on growth, inflation and inequality in the Americas. *Cepal Review*
8. Gustafsson, B., & Shi, L. (2004). Expenditures on education and health care and poverty in rural China. *China Economic Review*, 15(3), 292-301.
9. Brown, C. C., & Oates, W. E. (1987). Assistance to the poor in a federal system. *Journal of Public Economics*, 32, 307-330.
10. Banwo, M. A. (2012). Fiscal Decentralization Policy and Poverty Reduction: Lessons from Nigeria. *International Public Policy Review*, 7(1), 1-35.
11. Chaddha, G. K. (2003). *Issues in employment and poverty*. Discussion Paper 7, Recovery and Reconstruction Department, International Labour Office, Geneva.
12. Chief Dana, F. (2005). *Measuring the Poverty Index and Scan in Iran; Social Welfare Quarterly*. Fourth Year. 17 (In Persian).
13. Feltenstein, A., & Iwata, S. (2005). Decentralization and macroeconomic performance in China: regional autonomy has its costs. *Journal of Development Economics*, 76(2), 481-501.
14. Faridi, M. Z., & Nazar, R. (2013). Impact of fiscal autonomy on poverty in Pakistan. *Pakistan Journal of Commerce and Social Sciences (PJCSS)*, 7(1), 141-156.
15. Clements, B., Mooij, R., Gupta, S., & Keen, M. Income Inequality, Fiscal Decentralization, and Transfer Dependency. In *Inequality and Fiscal Policy*. INTERNATIONAL MONETARY FUND
16. Ghaffari, M. (2014). Poverty Reduction Strategies: An Approach to Institutionalist Economics. *Journal of Planning and Budget*, 19(4), 242-215.
17. Golkhandan, A. (2019). Spatial Analysis over the Impact of Fiscal Decentralization on the Mortality Rate in Iranian Provinces. *Management Strategies in Health System*, 4(3), 185-196.
18. Hiktaop, K., Ulita, A. S., Meilvidiri, W., Herdjiono, M. V. I., & Hayon, P. P. (2020, March). Influence of fiscal decentralization on the economic growth of public welfare and poverty between regions of Province of Papua. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. 473, No. 1, p. 012030). IOP Publishing.
19. Khodadad Kashi, F., Bagheri, F., Heidari, Kh., & Khodadadkashi, O. (2002). Measuring Poverty Indicators in Iran Application of Types of Poverty Line, Poverty Gap, Poverty Index. *Economic Statistics Research Group* (In Persian).
20. Lkhagvadorj, A. (2010). *Fiscal federalism and decentralization in Mongolia*. Universitätsverlag Potsdam.
21. Litvack, J., Ahmad, J., & Bird, R. (1998). *Rethinking decentralization in developing countries*. The World Bank
22. Martinez-Vazquez, J., & McNab, R. M. (2003). Fiscal decentralization and economic growth. *World development*, 31(9), 1597-1616.
23. Nursini, N., & Tawakkal. (2019). Poverty alleviation in the context of fiscal decentralization in Indonesia. *Economics and Sociology*, 12(1), 270-285.

24. Oates, W. E. (1993). Fiscal decentralization and economic development. *National tax journal*, 46(2), 237-243.
25. Perry, J. L., & Christensen, R. K. (2015). *Handbook of public administration*. John Wiley & Sons.
26. Putri, R. N. H., & Saputra, S. P. M. A. (2019). Decentralization and Financial Local Governments Performance: How Does Fiscal Autonomy Affect Spending, Economic Growth, and Poverty in East Java Indonesia?
27. Rezaei, H., Alizadeh, M., & Nademi, Y. (2017). Study of the effects of spatial index of misery index on health expenditures in selected developing countries. *Health management*; 8 (1), 57-67 (In Persian).
28. Suleiman, S. (2009). Local Government, Local problem. <http://www.nigeriavillagesquare.com/articles/guest-articles/open-letter-to-professorwole-so.html>.
29. Samti, M., Renani, M., & Teacher, M. (2007). Decentralization and the benefits of forming local governments in terms of increasing efficiency, *Journal of Economic Research*. 78, 151-123 (In Persian).
30. Shakibaei, A., Ahmadinejad, M. R., KamaloDini, Z., & Taleghani, F. (2015). The effect of urbanization and its overflows on income distribution in the provinces of Iran with a spatial econometric approach. *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 2(3), 1-23 (In Persian).
31. Sanogo, T. (2019). Does fiscal decentralization enhance citizens' access to public services and reduce poverty? Evidence from Côte d'Ivoire municipalities in a conflict setting. *World Development*, 113, 204-221.
32. Sacchi, A., & Salotti, S. (2014). The effects of fiscal decentralization on household income inequality: some empirical evidence. *Spatial Economic Analysis*, 9(2), 202-222
33. Sepulveda, C. F., & Martinez-Vazquez, J. (2011). The consequences of fiscal decentralization on poverty and income equality. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 29(2), 321-343.
34. Shah, A. (1999). *Fiscal federalism and macroeconomic governance: For better or for worse?* The World Bank
35. Sen, A. (1981). Issues in the Measurement of Poverty. In *Measurement in Public Choice* (pp. 144-166). Palgrave Macmillan, London.
36. Thiessen, U. (2003). Fiscal decentralisation and economic growth in high income OECD Countries. *Fiscal studies*, 24(3), 237-274.
37. Tiebout, C. M. (1956). A pure theory of local expenditures. *Journal of political economy*, 64(5), 416-424.
38. Thiessen, U. (2003). Fiscal decentralisation and economic growth in high income OECD Countries. *Fiscal studies*, 24(3), 237-274.
39. Jette, C. (2005). Democratic decentralization and poverty reduction: The Bolivian case.
40. World Bank. (2002). *Global Development Report 2000: Fighting Poverty*. Translation: Management and Planning Organization; Deputy for Social Affairs; Management and Planning Organization: Tehran.
41. Wildasin, D. E. (1991). Income redistribution in a common labor market. *The American Economic Review*, 757-774.